

مستوره کردستانی مهین بانوی شعر و هنر و عرفان

دکتر ابوالقاسم رادفر*

چکیده:

از میان زنان شاعر پارسی‌گوی تنها تعداد محدودی از آنان علاوه بر داشتن جوهره و توانایی شعری از خط فکری معینی پیروی می‌کنند. از این روست که این افراد، نامی درخور و سزاوار در تاریخ ادبیات زنان ایران به دست آورده‌اند. یکی از برجسته‌ترین این بانوان، بزرگ بانوی شعر و ادب و عرفان، ماه‌شرف خانم، معروف به مستوره کردستانی است. شاعری دارای فضل و کمال و خط و ربط و شعر و انشا.

در مدت نزدیک به ۹۰ سال که از درگذشت این بانوی فاضله می‌گذرد همه آثار وی جز دیوان شعر دو هزار بیتی او و تاریخ کردستان، که در شرح حالات و حکمرانی و لات اردلان از آغاز تأسیس این سلسله تا زمان مؤلف است، از بین رفته است.

مستوره، شاعری شیعی و دوستدار اهل بیت، علیهم‌السلام، بود که برخی اشعارش در ستایش امیرمؤمنان علی، علیه‌السلام، است. وی شاعری پیرو سبک عراقی است و همچون برخی شاعران دوره قاجار، خطی خوش و زیبا دارد؛ چنان که در زمره خطاطان بنام زمانه خویش جای می‌گیرد. وی با برخی از سخنوران برجسته زمانه‌اش چون

* - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت agradfar@yahoo.com

یغمای جندقی و ملّا خضر نالی، شاعر درد آشنا نیز مراوداتی داشته است. مستوره سخنوری خوش ذوق، فهیم و مستغرق عوالم عرفانی بود؛ اما نه بدان معنا که شعرش خالی از مضامین اجتماعی و درگیری‌های عصر و زمانه‌اش باشد. بیان مفاهیم عالی انسانی و مضامین دینی در اشعار او موج می‌زند؛ به ویژه جلوه‌های عزاداری سرور شهیدان حسین بن علی، علیه‌السلام، و مدح پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلّم، و ائمه اطهار، علیهم‌السلام، بخصوص امیرالمؤمنین علی، علیه‌السلام. از دیگر ویژگی‌های شعر مستوره کردستانی رویکرد او به عرفان و مضامین عرفانی است که صبغه خاصی به شعر او داده است.

واژه‌های کلیدی:

مستوره کردستانی، شعر، عرفان، مضامین اجتماعی و دینی، ائمه معصومین (علیهم‌السلام).

مقدمه:

از زمان تألیف نخستین تذکره مستقل بانوان شاعر؛ یعنی **جواهرالعجایب**^۱ تألیف مولانا سلطان محمد، متخلص فخری هروی، شاعر دربار میرزا عیسی خان ترخان، حاکم سند (۹۶۲ - ۹۷۲ هـ) همراه با **تذکره روضه السلاطین**، که در هفت باب به چاپ رسیده است و مشتمل بر ذکر احوال بعضی از پادشاهانی است که شعر سروده‌اند (نقوی، ۱۳۴۳: صص ۹۱-۱۰۰)، تاکنون بالغ بر یک صد و پنجاه کتاب شرح احوال و آثار زنان شاعر، عارف و هنرمند به زبان‌های فارسی، عربی و اردو نوشته شده است. کتاب‌هایی همچون: **حدیقه عشرت** تألیف درگاه پرشاد، متخلص به مهرسندیلی (متولد ۱۲۶۳ هـ - ق) در ذکر زنان شاعر از متقدمین و متأخرین به ترتیب الفبایی (همان: صص ۶۴۰-۶۴۲) و همچنین **سفینه عشرت** از او به زبان اردو در معرفی زنان شاعر اردوگویی و **بعضی فارسی‌گوی و اختر تابان** از ابوالقاسم محتشم (تألیف در ۱۲۹۸ هـ) در ذکر هشتاد

و چهار زن شاعر، که مؤلف آن بسیار تحت تأثیر تذکره جواهرالعجایب بوده است (همان: ص ۶۲۰) یا تذکره شاعرات، که پدید آورنده آن معلوم نیست (تألیف در ۱۱۷۴ هـ) (همان: ص ۳۹۹). همچنین تذکره و آثار زنان سخنور از یکهزار سال پیش تا امروز، تألیف علی اکبر مشیر سلیمی (تهران، علمی، ۱۳۳۵ ش) در سه دفتر؛ از رابعه تا پروین، اثر محمدعلی کشاورز صدر (تهران، کاویان، ۱۳۳۴ ش)؛ چهار شاعره برجسته ایران، تألیف محمد اسحاق (چاپ کلکته، ۱۹۵۰)؛ کارنامه زنان مشهور ایران از فخری قویمی (تهران، آموزش و پرورش، ۱۳۵۲ ش)؛ خیرات حسان، اثر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (تهران، ۱۳۰۴ ق) سه جلد در یک مجلد؛ زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران، تألیف پری شیخ‌الاسلامی (تهران، ۱۳۵۱ ش)؛ ریاحین الشریعه، تألیف ذبیح‌الله محلاتی (تهران، اسلامیه، ۱۳۴۹) در شش جلد؛ زنان شاعر از کوروش حائری (تهران، ۱۳۳۳ ش)؛ آئینه حیرت، تألیف احمدحسین سحر کاکوروی، تصحیح و تعلیق رئیس احمد نعمانی (پتنه هند، ۱۹۹۶) در تذکره شاعران فارسی سده سیزدهم هجری؛ اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه، اثر روح انگیز کراچی (تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۴) و ده‌ها کتاب و رساله دیگر که در منابع به ویژه دو کتاب ارزشمند تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، تألیف علی‌رضا نقوی و تاریخ تذکره‌های فارسی مرحوم احمد گلچین معانی آمده. همچنین در تذکره‌ها و منابعی که ویژه زندگی‌نامه شاعران مرد است و بالغ بر چهارصد تذکره می‌شود به ذکر ترجمه احوال و نمونه اشعار بانوان شاعر نیز برمی‌خوریم. از اولین تذکره موجود زبان فارسی یعنی لباب‌الالباب - الگوی دسته‌ای از تذکره‌نویسان - گرفته تا جدیدترین تذکره شاعران که روز به روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود.

عوفی در تذکره خود لباب‌الالباب زندگانی نخستین زن سخنور فارسی یعنی رابعه بنت کعب قُرداری بلخی، شاعر سده چهارم را با نمونه اشعار او آورده و توانایی و مهارت او را در سرودن غزلیات برجسته، در عین سادگی و سرشار از تخیلی نیرومند توصیف کرده است. یا در تذکره الشعرای دولت‌شاه سمرقندی، دومین تذکره‌ای که برخی

تذکره‌نویسان بعدی از شیوه و روش او در تدوین تذکره‌های خود بهره گرفته‌اند، نام دو تن از شاعران زن درج شده است؛ اما ذکر این نکته لازم است که در میان این شاعران که تعداد آنان بالغ بر هفتصد شاعر می‌شود به تعدادی محدود شاعر و سخنور برمی‌خوریم که علاوه بر قدرت شعری از خط فکری معینی نیز پیروی می‌کنند و نامی درخور در تاریخ ادبیات مربوط به زنان دارند؛ زیرا با مروری در تذکره‌ها و منابع زندگینامه‌ای دربارهٔ اکثر آنان به چیزی جز اشاراتی کوتاه و نمونهٔ اشعاری متوسط و گاه ضعیف بر نمی‌خوریم. فقط تعدادی وجود دارند که ستارگان آسمان شعر و ادب و عرفان زنان هستند و جایگاهی نسبتاً بالا و والا در عرصهٔ شعر و شاعری بانوان دارند که باز اگر دامنهٔ انتخاب را تنگ‌تر کنیم و به سراغ نجبگان و افراد نادر سخنوران زن برویم، تعداد این برجستگان و نوادر از مرز سی تن نمی‌گذرد که اطلاق مشاهیر زنان پارسی‌گوی اقلیم سخن فقط و فقط سزاوار این برگزیدگان است. یکی از برجسته‌ترین آنان بزرگ بانوی شعر و ادب و عرفان و هنر این کهن مرز و بوم، ماه شرف خانم، معروف به مستورهٔ کردستانی است که حتی در میان حدود ده- پانزده بانوی شناخته شده شاعر کردستان، چون والیه، همسر اول شوهرش خسروخان.

مستورهٔ کردستانی، شاعر بلندپایهٔ ایرانی

مستوره (۱۲۲۰-۱۲۶۴ هـ ق) دختر ابوالحسن بیگ قادری، فرزند محمد آقا کردستانی و برادرزادهٔ میرزا عبدالله سنندجی متخلص به «رونق»، مؤلف تذکرهٔ *حدیقهٔ امان اللّهی* (تألیف ۱۲۶۵ هـ ق)، همسر پسردایی خود خسروخان اردلان، حکمران سنندج کردستان بود. رضا قلی خان هدایت دربارهٔ مستوره چنین می‌نویسد: «مستورهٔ کردستانی از نسوان نجیبهٔ مشهوره صبیّه ابوالحسن بیک و منکوحهٔ خسروخان والی سنندج بوده. اغلب خطوط را خوش می‌نگاشته. زنی عقیفه، جمیله، مردانه بوده. ماه شرف نام داشته. در سنهٔ ۱۲۶۳ رحلت یافته» (هدایت، ۱۳۴۰: صص ۹۵۲-۹۵۳).

میرزا علی اکبر صادق‌الملک در کتاب *حدیقهٔ ناصریه*، که تاریخ کردستان است، نیز www.SID.ir

مطالبی دربارهٔ مستوره کردستانی که عموزاده‌اش بوده، می‌نویسد و «فضل و کمال و خط و ربط و شعر و انشای» او را مورد تحسین قرار می‌دهد (ماه شرف کردستانی، ۱۳۰۴: ص ۴) و یادآور می‌شود: «در مدت هشتاد سال از رحلت این فاضله اکثر آثارش از بین رفته. آنچه را که نگارنده تاکنون به دست آورده یکی همین دیوان است که از دو هزار شعر تجاوز می‌کند و یکی تاریخ کردستان در شرح حالات و حکمرانی ولات اردلان از بدو تأسیس این سلسله تا زمان مؤلف که قریب به انقراض همین سلسله است» (همان: ص ۵). پس از فوت همسر مستوره خسروخان که در سال ۱۲۵۰ ق به مرض طاعون درگذشت سر رشتهٔ امور به دست والیه افتاد که همسر اول خسروخان بوده است. مستوره که موقعیت خود را در خطر دید با تنی از خویشاوندان خود رهسپار عثمانی (ترکیه) شد و بالاخره در آنجا در چهل و چهار سالگی وفات کرد. وی شاعری شیعی و دوستدار اهل بیت، علیهم السلام، بود که برخی از اشعارش در ستایش مولای متقیان گویای این علاقه‌مندی اوست.

مستوره^۲ شاعری بود پیرو سبک عراقی و همچون برخی از شاعران دورهٔ قاجار دارای خطی خوش و زیبا و در زمرهٔ خطاطان بنام زمانه‌اش قرار داشت. معاشر و مرتبط با برخی سخنوران برجستهٔ دوره‌اش چون یغمای جندقی و ملاخضر نالی، شاعر دردآشنا و آگاه به مسائل شعر و شاعری و عرفان، البته نه بدان معنا که شعرش خالی از مضامین اجتماعی و درگیری‌های عصر و زمانه‌اش باشد. او ضمن بیان حالات شخصی و شکوه و شکایت از اوضاع نابسامان روزگار و بی‌وفایی همسرش، که مردی عیاش بود، به مفاهیم عالی و انسانی توجه خاص داشت و بیان مضامین مذهبی و دینی از اختصاصات شعری او هست؛ چنان که در شعر اکثر شاعران دورهٔ قاجار - نهضت بازگشت ادبی - نیز دیده می‌شود؛ به ویژه جلوه‌های عزاداری سرور شهیدان حسین بن علی، علیه السلام، و مدح پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، ائمهٔ اطهار، علیهم السلام، و خاصه در بین آنها امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، که به صور گوناگون در لابلاي اشعار شاعران این دوره رسوخ کرده و بعضاً جزو لاینفک شعر آنان به شمار

می‌آید و در شعر شاعرانی چون سروش اصفهانی، قآنی شیرازی، یغمای جندقی، وصال شیرازی، مستوره کردستانی، جیحون یزدی و برخی دیگر که منقبت و مرثیه را در این دوره رونقی خاص بخشیدند و راه و روش مرثیه‌سرایی دوره صفویه را ادامه دادند. اگرچه شعر شاعران دوره قاجار بیشتر جنبه تقلیدی از شعر شاعران گذشته دارد ولی با وجود این خالی از جاذبه‌های خاص زمانه خود نیست و حتی در برخی موارد بیشتر از موارد اصل مورد استفاده اهل منبر و روضه‌خوانان قرار گرفته؛ مانند اشعار جودی خراسانی و کتاب جوهری، که سرایندگان آن مرثیه‌سرایان این دوره‌اند. اگرچه اشعار مرثیه‌سرایی مستوره از نوع مرثیه‌سرایی نیست ولی با این حال بررسی اشعار مرثیه‌سرایی او این نکته را بر ما روشن می‌کند که وی همچون دیگر شاعران این دوره تحت تأثیر این شیوه رایج زمانه‌اش قرار گرفته و در کنار سرودن سایر انواع شعر به مرثیه هم روی آورده و همچون یغمای جندقی شاعر هم‌عصر و گاه متأثر از سبک و روش او مرثیه‌سرایی زیبا و پر عمقی سروده است. از اشعار مستوره برمی‌آید که وی هم در شعر و هم در برخی اصول و روش‌های زندگانی چون قناعت و مناعت طبع تحت تأثیر یغما، شاعر و نثرنویس توانای این دوره، بوده است؛ زیرا یغما با اینکه با رجال و بزرگان آمیزش داشته اما مردی گوشه‌گیر و قانع و منبع الطبع بوده و برخلاف همه شاعران معاصر خود ملأح و ستایشگر امیران و وزیران نبوده و از دربار و درباریان دوری می‌جسته و شاعری مردمی و به دور از هرگونه گزافه‌گویی بوده است، درویش مسلک و جان و دل رسته از بند خودپرستی؛ و انسانی خرسند به آنچه از پیشه و کسب به دست می‌آید. دارای غزلیاتی لطیف و پر مغز و مرثیه‌سوزناک و مبتکرانه، به ویژه به صورت مستزاد و قطعات طیب‌آمیز و خطی خوش و ایباتی مثل‌گونه، که با مروری اجمالی در دیوان مستوره بسیاری از این ویژگی‌های شعر یغما را به همراه برخی اختصاصات دیگر می‌بینیم.

از دیگر ویژگی‌های شعر مستوره کردستانی، رویکرد او به عرفان و مضامین عرفانی است که صبغه ویژه‌ای به شعر او داده و فضای شعر او را آکنده از عطر و بوی مفاهیمی عالی و انسانی به ویژه مذهبی-عرفانی کرده است. گویی او در برخی از اشعارش

شاعری است که دل از دنیای مادی برکنده و روح خود را در عوالم معنوی و روحانی به جولان درآورده است؛ چنان که در شعر خود دنیایی سرشار از زلال معنویت و باور ناب را به تماشا گذاشته است. او بسیار ساده و صمیمی و بی‌ریا از اعتقاداتش سخن می‌گوید و چنان خود را غرق در عوالم برتر و بالا می‌بیند که به نظر می‌رسد هیچگاه در جهان مادی در کنار حاکمی چون خسروخان، والی صاحب قدرت و حشمت، نزیسته و در جهانی دیگر بوده است. ابیات زیر گویای طرز تفکر و بیانگر حال و هوای روحانی این بانوی شعر خطه کردستان است که نام او را به عنوان «مهین بانوی شعر دین و عرفان» در صحیفه شعر و ادب فارسی رقم زده است:

در دل خیال توست به هر سو که بگذرم	در دیده نقش توست به هر کس که بنگرم
در سینه جای گیر که جانم فدات باد	پر چشم پای نه که نثار رهنم
من شادمان و خوشدل ازینم که روز و شب	خود در دلی و نقش وصال برابرم
گویی که در بهشتم و با حور همنشین	آن دم شوم مثال خیالت مصورم
تا از عدم به عرصه گیتی قدم زدم	مهر تو داد چرخ به تسکین خاطر
گر پریشی ز حال سگان درت کنی	من ایستاده وز سگی نیز کمترم
خیر النساء و فاطمه خاتون عالمین	کش خاکها به فرق بود تاج و افسرم
فخر زمین خدیوه دین بضعه رسول	من سالک طریق یقین، اوست رهبرم
مستوره تن به عالم شاهی نمی‌دهم	زیرا کمین کنیز بتول پیمبرم

(دیوان: ص ۵۶)

البته مستوره از این دست اشعار کم ندارد. اشعاری که واقعیت وجودی و اعتقادی راستین او را به اسوه‌های علم و تقوا و معنویت و عرفان نزدیک می‌کند:

ز تاج و تخت جم و کی مراست عار ولیکن	به آستان ولایت کمینه خاک نشینم
علی عالی اعلی امیر صفدر حیدر	که هست راهنمای یقین و رهبر دینم
کمینه وار چو مستوره دل بدو بسپر دم	هزار بنده به درگه، ستاده همچو تگینم

(همان: صص ۵۵-۵۶)

با بررسی اجمالی دیوان مستوره این نکته بر ما روشن می‌شود که پیوندی ناگسستنی و رشته‌ای نامرئی اساس شعر مستوره را تشکیل می‌دهد و آن چیزی جز گره‌خوردگی احساس دینی و اندیشه عرفانی نیست. اگرچه او ظاهراً شاعری عارف یا عارفی شاعر نیست و چندان از اصطلاحات عرفان در شعرش خبری نیست ولیکن در بین اشعار او، که بعضاً جنبه تقلیدی هم دارد، نوعی رنگ و بوی عرفان و از خود رهایی مادی می‌بینیم که ناخودآگاه، ما را به یاد بعضی شاعران عارف‌پیشه و صوفی‌مسلك دوران قاجار چون فروغی بسطامی می‌اندازد.

از آنجا که روش سخن‌سرایی مستوره، شیوه شاعران سبک‌عراقی در دوره بازگشت است، گذشته از بیان مسائل عرفانی، دینی، پند و اندرز، شکوه و شکایت از جور روزگار و بیداد زمانه و بخصوص گله از همسر قدرناشناس و عیاش خود، که عیش زندگانی را بر او منغص کرده و روزگار خوش او را تیره و تار کرده و به زنگار غم و اندوه کشانده؛ در دیوان او به غزلیاتی برمی‌خوریم که در عین لطافت و سادگی و روانی سرشار از شور زندگی و ذوق حیات و بیانگر حالات درونی شاعر است؛ اشعاری که از دل برخاسته لاجرم بر دل می‌نشینند مانند اشعار زیر:

چون روی تو لاله در چمن نیست	یاقوت لب ترا ثمن نیست
مانند تو در شکر فروشی	خود طوطی شکرین سخن نیست
این نکهت جانفزا که در توست	در نافه آهوی ختن نیست
سرچشمه نوش روح بخش	چاه خضر است آن، دهن نیست
در برزن و شهر فتنه امروز	جز فتنه نرگس فتن نیست
با مغبچگان مدام نوشم	کین زهر خراب کار من نیست
مستوره بجز خیال دلبر	در این دل زار ممتحن نیست

(همان: ص ۱۸)

که شاعر در این ابیات و اشعار دیگر با بهره‌گیری از آرایه‌های بدیعی به ویژه آرایه‌های معنوی و عناصر زیبا سازنده شعر چون تشبیه و استعاره و ایهام و تلمیح و تضاد و مراعات نظیر همچون اسلاف خود داد سخن می‌دهد و تصویرهایی ساده و دلنشین عرضه می‌کند:

سرچشمه نوش روح بخش
چاه خضر است آن دهن نیست

(همان: ص ۱۸)

یا:

شب تا سحرم ز چشمه چشم
از جور تو دجله‌های خون رفت

(همان: ص ۱۹)

یا:

آتش شوق من و جذبۀ کویش دانی
قصه موسی و افسانه نار و شجر است

(همان: ص ۲۰)

یا:

گر دم عیسی زمانی روح بخش آمد کنون
معجزات عیسوی را لعل او باطل کند

(همان: ص ۳۳)

یا:

دهن و لعل لب و دیده و گیسوی توام
از نبات و شکر و نرگس و سنبل خوشتر

(همان: ص ۳۵)

اینگونه آرایه‌ها و چگونگی پرداخت سخن نمایانگر این نکته است که شعر مستوره صرفاً بیان اشارات دین و عرفان و شکوه و اندرز و گلایه از ناسازگاری بخت و اقبال نیست بلکه در میان اشعار او غزلیات ناب عاشقانه و سرشار از لطف و ذوق دیده می‌شود که یادآور کلام و سخن گویندگان گذشته سبک عراقی است؛ مانند مطلع غزل زیر:

رفتی و رفت بی تو ز تن باز تاب من
باز آ بین چگونه بود اضطراب من

(همان: ص ۵۸)

یا:

دلبر پیمان‌شکن گر باز بنسد عهد دیرین
قالب فرسوده را باز آید از نو جان شیرین

(همان: ص ۵۸)

یا:

توجه نقشی که به خوبی ز جهان برده گرو دعوی همسریت را ننماید مه نو

(همان: ص ۶۳)

که تماماً ویژگی‌های سبک عراقی و جنبه‌های غنایی و عرفانی آن را دارد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که شعر شاعرانی چون مستوره و بیشتر شاعران دوره بازگشت از نظر بیان مضامین عارفانه و عاشقانه آن چنان که باید و شاید حاوی نکات بدیع و تازه نیست بلکه بیشتر تکرار همان مضامین شعر شاعران سبک خراسانی و عراقی و بعضاً بیان حالات و رویدادهای شخصی و اجتماعی روزگار آنان است و اندک‌اند شاعرانی که از سر درد و سوز دل با طرزی نو سخن‌سرایی کرده و بیانگر دردی و حادثه‌ای باشند. بانوان شاعر این دوره که در منابع، تعدادشان حدود پنجاه تن ذکر شده که اکثر آنان از بانوان حرم و وابستگان دربار بودند که به دلیل محدودیت فکری و عدم ارتباط نزدیک با جامعه آنطور که می‌باید نتوانستند شعری درخور و اندیشمندانه و هنرمندانه عرضه کنند و تأثیری در روند شعر و شاعری داشته باشند. محتوای اشعار آنان را چیزی جز دل‌تنگی از روزگار، عشق‌های آن چنانی، شکوه و شکایت از کم‌التفاتی ابنای روزگار و مرثیه و بعضاً نکته‌های عرفانی و نسبتاً نو تشکیل نمی‌دهد و کم هستند شاعرانی چون مستوره کردستانی که درونمایه شعرشان را با مضامینی متنوع و درخور توجه پرمایه کرده باشند و مقام و منزلت‌شان را یک سر و گردن بالاتر از دیگران برده باشند.

همانطور که اشاره شد دلیل عمده پرمایگی اشعار غزلی مستوره آمیختگی تجربه‌های عاشقانه با تجارب عارفانه است؛ زیرا «تجربه‌عرفانی چون با اتصال عاشق و معشوق و فانی گشتن عاشق در معشوق ارتباط دارد، زبان شعر عرفا هم بیشتر از تجربه عشقی مایه می‌گیرد و از همین روست که غزل عارفانه در طرز بیان خویش با تجربه شعر عاشقانه ارتباط و اتحاد می‌یابد...» (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ص ۲۱۰).

خلاصه اینکه صرف نظر از تمام مباحث ذکر شده آنچه بیش از همه به شعر مستوره

كردستاني رنگ و يژه‌اي بخشيده و اشعار او را از ديگر شاعران معاصرش ممتاز کرده همانا مدح ائمه اطهار، عليهم السلام، و رويکرد او به مضامين عرفاني است كه بيشتر در قالب غزل، قصيده، قطعه، تركيب‌بند و رباعي عرضه شده است.

بي‌نوشت‌ها:

- ۱- توضيح اينكه فخرى هروي تذكرة ديگري در احوال زنان شاعر به نام *تذكرة النساء* داشته است (نقوى، ۱۳۴۳، ص ۹۳). اما مؤلف *تذكرة آئینه حيرت* اثر سحر كاكوروى كه تذكرة ديگري از زنان شاعر است آن را نام ديگر *تذكرة جواهر العجايب* مي‌داند (همان: ص ۱۵).
- ۲- درباره مستوره كردستاني رك: *احوال و آثار خوشنويسان*، مهدي بياني، تهران، علمي، چاپ دوم، ۱۳۶۳، صص ۶۱۰-۶۱۱؛ از *رابعه تا پروين*، محمدعلي كشاورز صدر، تهران، ۱۳۲۴، صص ۲۱۲-۲۴۱؛ *تاريخ اردلان*، با مقدمه ناصر آزادپور، كرمانشاهان، ۱۳۳۲؛ *تاريخ كرد و كردستان و توابع يا تاريخ مردوخ*، تأليف شيخ محمد مردوخ كردستاني، سنندج، كتابفروشي غريفي، چاپ دوم [بي تا] ج ۲، صص ۱۵۹-۱۶۲؛ *تاريخ مشاهير كرد*، بابا مردوخ روحاني شيوا، تهران، سروش، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۶۷؛ *حديثه الشعراء*، سيداحمد ديوان بيگي شيرازي، با تصحيح و تكميل و تحشيه عبدالله الحسين نوابي، تهران، زرّين، ۱۳۶۶، ج ۳، صص ۲۱۹۴-۲۱۹۷؛ *حديثه امان اللهی*، ميرزا عبدالله سنندجي متخلص به «رونق» به تصحيح و تحشيه ع. خيامپور، تبريز، دانشگاه تبريز، ۱۳۴۴، صص ۴۳۵-۴۵۷؛ *زنان سخنور*، علي اكبر مشير سليمي، تهران، علمي، ۱۳۳۵ دفتر دوم، ص ۱۱۷۵؛ *فرهنگ سخنوران*، خيامپور، تبريز، ۱۳۴۰، ش، ص ۵۳۶ و منابع ديگر.

منابع:

- ۱- زرّين كوب، عبدالله الحسين. (۱۳۶۳). *سيري در شعر فارسي*، تهران: انتشارات نوين.
- ۲- فخرى هروي، سلطان محمد. (۱۹۶۸م). *تذكرة روضة السلاطين و جواهر العجايب*، تصحيح و تحشيه سيد حسام‌الدين راشدي، حيدرآباد پاكستان، سندی ادبی بورد.

۳- ماه‌شرف کردستانی. (۱۳۴۰). دیوان، به مساعی یحیی معرفت، تهران: مطبعه شوروی.

۴- نقوی علیرضا. (۱۳۴۳). تذکره نویسی در هند و پاکستان، تهران: علمی.

۵- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۴۰). مجمع الفصحا، تصحیح مظاهر مصفا، ج ۵، تهران: امیرکبیر.